

اقتصاد سیاسی بخش نفت و گاز^۱

از اواسط دهه ۷۰ که بحث بورس نفت آغاز شد و و بعد در اوایل دهه ۸۰ به طور جدی تر دنبال شد، تا تشکیل بورس برق و بعد تبدیل آن به بورس انرژی و نهایتاً تا زمانی که اولین معامله نفت در سال ۱۳۹۷ روی میز کارگزاران رفت، مدت زمانی طولانی سپری شد. اما عرضه محموله نفتی با موفقیت همراه نشد، چون زمان عرضه مناسب نبود و بورسی که علی‌الاصول باید ویژگی بین‌المللی داشته باشد، در هنگامه تحریم‌های سخت بین‌المللی، فعالیت خود را آغاز کرد؛ بی‌شک، در شکل‌گیری این بازار به اقتصاد سیاسی موضوع توجه نشد.

برای کارگزاری که کالاهای اساسی (commodity)، معامله می‌کند، برای تأمین سرمایه‌ای که می‌خواهد معاملات کالاهای اساسی را تأمین مالی کند، برای مدیر صندوق یا مدیر شرکت سرمایه‌گذاری که برای سبد یا صندوق خود کالاهای اساسی می‌خرد یا اوراق شرکت‌های مربوطه را معامله می‌کند، برای هر سرمایه‌گذاری که با این کالاها صرفاً ریسک (hedge) را پوشش می‌دهد، و بالاخره برای طراح و مهندس مالی ابزارهای مالی یا نهادها و بازارهای مالی، داستان نفت و گاز یادآور موضوع دیگری هم هست؛ آنان باید به اقتصاد سیاسی این محصولات توجه کنند و در کانون هر نوع تحلیل بنیادی از این کالاهای اساسی، این نوع بررسی را قرار دهند.

البته، ویژگی اول اقتصاد سیاسی این کالاهای اساسی دائماً در حال تغییر است. نگاهی تاریخی به تحولات این دو سوخت فسیلی در مقایسه با انرژی‌های قبلی است که تولید و توزیع نفت را از زمان پیدایش نفت تا چند دهه قبل، که بیانگر ترتیبات نئوکولونیستی neo-colonial است، شکل داده است. در ادامه این بررسی تاریخی، ناچاریم به تحولات آغازین قرن بیستم نگاه کنیم، به شکل‌گیری و بحران‌های اوپک از زمان تشکیل تا دهه بحرانی ۷۰ آن و تا امروز نگاه کنیم. شاید مهم‌تر از این‌ها مالی‌سازی (financialization) بازارهای نفت ظرف دهه‌های اخیرتر است.

منظور از مالی‌سازی، توسعه سرمایه‌داری مالی از دهه ۸۰ میلادی تا امروز است. در این دوره، نسبت بدهی به سرمایه افزایش قابل ملاحظه‌ای می‌یابد؛ خدمات مالی درصد بالایی از درآمد سرانه را می‌سازد و مبادله از طریق نهادهای مالی تسهیل می‌شود، یعنی ریسک قابل خرید و فروش می‌شود.

^۱ . رئوس سخنرانی حسین عبده تبریزی در صبح روز چهارشنبه ۱۳۹۸/۰۴/۰۵ در همایش سه روزه «بررسی جامع صنعت نفت و گاز در ایران و جهان ۲۰۱۹» که به ابتکار شرکت تأمین سرمایه امین و با حضور کارشناسان شرکت FGE در خانه همایش تهران تشکیل شد.

در واقع، در چند دهه اخیر است که تغییرات اساسی در رابطه محصولات معدنی و انرژی با بازارهای مالی و سرمایه‌گذاری جهانی رخ می‌دهد و مفهوم کالاهای اساسی (commodity) به معنایی که ما در «مالی» (finance) می‌شناسیم، جلوه می‌کند و در واقع این محصولات وسیله انباشت ثروت می‌شوند و وثیقه‌های صدور ابزارهای مالی قابل معامله در بازارهای جهانی را تشکیل می‌دهند.

بحث‌های عمده اقتصاد سیاسی نفت و گاز در سطح جهانی و ملی به تضادها و برخوردهای حاصل از تولیدکنندگان اصلی و مصرف‌کنندگان انرژی برمی‌گردد. منابعی که به اصطلاح در جنوب پیدا شد، و استفاده از این منابع (با توجه به امکانات و محدودیت‌های آن‌ها) برای رشد اقتصادی و دموکراسی در شمال معمول شد.

ما بخشی از این تضادها، درگیری‌ها، مناقشه‌ها، ضدیت‌ها و کشمکش‌ها را در تاریخ معاصر خودمان به یاد داریم و نسل جوان حاضر در جلسه هم آن را در صفحات تاریخ خوانده است: از آغاز استخراج نفت در ایران بگیریید، تا وقایع دهه ۳۰ شمسی و تحولات اقتصاد سیاسی در دوره پهلوی. این نسل خود امروز در مناقشه بین ایران و آمریکا و تحریم نفت و گاز ایران، کلیاتی از اقتصاد سیاسی نفت و گاز را تجربه می‌کند.

برای درک دینامیزم (پویایی) سیاست و اقتصاد ایران، هم از جنبه ملی و هم از جنبه بین‌المللی، انرژی بسیار پراهمیت بوده است. ایران در چند دهه اخیر کاملاً در قالب تعاریف و ویژگی‌های یک کشور نفتی جای گرفت. کشوری که تحولات سیاسی و اقتصادی آن به صادرات هیدروکربن مربوط بوده است. صادرات انرژی قطعاً اقتصاد ما را جزو ۲۰ اقتصاد برتر جهان قرار می‌دهد؛ ظرفیت کسب و انباشت ارز را به ما داده است و همراه با خود رانت‌های بخش، توزیع ناعادلانه ثروت و کاهلی‌ها و سستی‌های حاصل از درآمد بی‌زحمت را آورده است.

توجه به این تضادها و درگیری‌ها، نقش هژمونیک بعضی کشورها، توجه به بلوک تاریخی‌ایی که ایران در آن قرار می‌گیرد، توجه به رابطه اقتصاد سیاسی بین‌الملل و «امنیت انرژی» جهانی، ... رابطه ایران را با سایر کشورهای جهان می‌سازد، رابطه ما با شرکت‌ها فراملیتی را تعریف می‌کند، و آثار آن بر پارادیم حاکمیت منابع کشور موجب تمرکز اقتصاد در دست دولت شده است، به جای آن که بازارهای باز و رقابتی گسترش یابد. اطلاعات پیرامون همه این موضوعات برای فعالیت، معامله، طراحی، نهادسازی و کسب منافع و سود در بازارهای مالی انرژی موردنیاز ما است.

وجه دیگر این بررسی بنیادین بخش به تغییرات پایه‌ای و اساسی فن آوری برمی‌گردد که تغییرات عمیق در بازارهای نفت و گاز ایجاد کرده است. از شکاف یا شکستگی (fracturing) هیدورلیکی و حفاری افقی بگیرییم تا بحث افزایش انرژی تجدیدپذیر و خودروهای الکتریکی.

در این بخش است که بحث تغییر مفهوم سنتی «امنیت انرژی» مطرح می‌شود. فن آوری‌های جدید و نوظهور مربوط به تولید، انتقال و حمل نفت و گاز عملاً به پارادایم (paradigm) انرژی جدیدی انجامیده است. تولید گاز قبلاً غیرقابل دسترس یعنی گاز شیل در امریکای شمالی و نفت در قطب شمال پارادایم انرژی موجود را به چالش می‌کشد. پارادایم قبلی می‌گوید امنیت انرژی به امنیت عرضه، معقول بودن قیمت و پایداری محیطی آن مربوط است. یعنی وضعیتی که خاورمیانه تولیدکننده اصلی نفت و گاز، امریکا، اروپا و آسیا مصرف‌کنندگان عمده آن بودند. بی‌شک در این سمینار اشاره‌هایی به پارادایم جدید انرژی و شکل‌بندی جدید امنیت بین‌المللی انرژی حاصل از آن و تأثیر آن بر بازارهای مالی خواهد شد.

و بعد مسیرهای آتی نفت و گاز است که اهمیت دارد. مسیر آتی انرژی در چارچوب بحث تغییرات آب‌وهوایی، زیست محیطی و تلاش بین‌المللی برای کنترل گازهای گلخانه‌ای و جلوگیری از انتشار کربن بر بازارهای مالی تأثیر دارد. برای ما دانشجویان مالی، همه این جنبه‌های اقتصاد سیاسی نفت و گاز جنبه تازه و آموختنی دارد. می‌دانیم که در تحلیل خود برای سرمایه‌گذاری در این بازار، برای طراحی ابزارها و بازارها، برای نهادسازی و برای موفقیت در معاملات این کالاهای اساسی ناچاریم حداقل مبانی پایه‌ای اقتصاد سیاسی نفت را فرا بگیریم.

به گمان من، نقش «علم مالی» در این میان حتی در حل مخاصمات مربوط به «امنیت انرژی» در سطح جهانی و در حل معضلات «اقتصاد سیاسی» ایران اهمیت دارد. این که ما بازارهای انرژی و کالاهای اساسی را در ایران چگونه طراحی کنیم که «از شکست» و بویژه «شکست‌های بحرانی» ممانعت کنیم، یعنی حداقل نقش و سهم خود را در جلوگیری از این شکست‌ها ایفا کنیم، اهمیت بسیار دارد. آیا اگر در دهه ۷۰ شمسی بازار سرمایه به قدر کفایت گسترش می‌یافت، ساختار متفاوت اجتماعی شکل نمی‌گرفت؟ آیا اگر وضعیت بانک‌ها در دو دهه قبل کنترل می‌شد، از خسارات عظیم و فساد جاری نمی‌شد ممانعت کرد؟ یا مثلاً آیا در شرایط بهتر بین‌المللی در آینده، از طریق بازار سرمایه نمی‌توانیم همکاری‌هایی با «چین» انجام دهیم، بازارهای مشترکی با آن کشور بسازیم، و ابزارهای قابل معامله در بازار یکدیگر داشته باشیم که در شکل توسعه ایران در قرن ۲۱ تأثیرگذار باشد.

امید می‌رود که تشکیل دوره‌هایی از این دست به ما کمک کند تا در شکل‌گیری کارآمد و کارای بازارهای مالی و کالاهای اساسی (بویژه نفت و گاز) و در فعالیت و معامله‌پر بازده، شفاف و منصفانه در این بازارها در کشور خود موفق‌تر عمل کنیم.